
اطاعت‌پذیری زنان در قرآن با تأکید بر آیه ۱۲ سوره ممتحنه

بی‌بی عترت زهرا^۴
راضیه ناطقی^۵

چکیده

مسئولیت‌پذیری و اطاعت‌پذیری زنان در عرصه‌های مختلف، نشان‌دهنده جایگاه والا و تأثیرگذار آنان است. اطاعت‌پذیری به معنای بندگی و اطاعت حق، در مسائل دینی، اجتماعی، خانوادگی و... کاربرد دارد. مسئله اطاعت‌پذیری زنان از زمان پیامبر؟ص بوده و در قرآن به‌صراحت بدان اشاره شده است. با توجه به نفوذ مسائل خرافی در بین مردم و پیشرفت جوامع اعم از اسلامی و غیراسلامی لازم است که به بحث اطاعت‌پذیری زنان پاکستان پرداخته شود تا انحرافات عقیدتی با آموزه‌های قرآنی به صلاح امور ایشان بینجامد. این نوشتار با روش توصیفی _ تحلیلی و بهره‌مندی از تفاسیر بیان‌گر اطاعت حق، از اوامر الهی می‌باشد. ضرورت شناخت اطاعت حق و تقابل آن با اطاعت‌های مذموم انکارناپذیر بوده و در عرصه‌های مختلف مؤثر است و از شکاف در خانواده و جامعه جلوگیری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اطاعت‌پذیری، بیعت، قناتات، سوره ممتحنه.

مقدمه

اسلام همهٔ فرامین مربوط به جامعه اسلامی را پیش‌بینی نموده است، زیرا هدف از ارسال رسولان، هدایت تمامی انسان‌هاست. زنان به‌عنوان بخشی تأثیرگذار از جامعه اسلامی در برهه‌ای از زمان، پایه‌ای مردان با آرمان‌های پیامبر؟ص؟ پیمان بستند. پیامبر اکرم؟ص در زمان‌های مختلف با مردم تجدید بیعت می‌کردند که یکی از مصادیق بارز آن، بیعت با زنان است. بر اساس آیه ۱۲ سوره ممتحنه، زنان موظف بر اطاعت از

۴. دانش آموخته مقطع کارشناسی، مجتمع علمی _ تحقیقی نرجس؟عها؟.

۵. دانش‌پژوه مقطع دکتری رشته فقه و معارف اسلامی گرایش کلام، جامعة المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان.

پیامبر؟ ص؟ هستند. پیامبر اکرم؟ ص؟ در آن زمان از زنان بیعت می‌گرفت تا آن‌ها کسی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، بهتان نیندند و موجبات خودسازی، تربیت فرزندان شایسته، رعایت حقوق، حفظ حرمت خانه و خانواده، قانون‌گرایی و عدم نافرمانی در قلمرو مقررات عادلانه و انسانی فراهم شود. آن زمان، تأکید بر این امور با عنایت به شرایط روز جامعه نوین‌پاد اسلامی ضروری به نظر می‌رسید. از سوی دیگر جامعه زنان پاکستان به‌خاطر تحت استعمار بودن کشور و نداشتن آگاهی صحیح از شریعت و معنویت و احکام، در بازشناسی راه صحیح دچار بدعت شده‌اند؛ بنابراین لازم است زنان با تقویت انگیزه اطاعت‌پذیری از دستورات اسلام، احکام الهی اعم از تشریعی، اعتقادی، اخلاقی و... بر صراط حق گام بردارند. پژوهش حاضر در چند قسمت تنظیم گردیده است: ابتدا مفهوم‌شناسی و سپس به پیشینه بیعت و بیعت‌های صحیح تاریخ اسلام و بیعت از منظر علامه طباطبائی اشاره شده است. در ادامه با عنوان اطاعت حق که ۷ قسم است و اطاعت باطل بررسی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. اطاعت

ماده اطاعت از ریشه «طوع» به معنای رام و مطیع ساختن است. از این‌رو گفته می‌شود: «فرس طوع العنان و ناقة طوعة القیاد»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ماده طوع) اسب یا شتری که رام و مطیع است و سوار خود را به‌سختی نمی‌اندازد. از این‌رو اطاعت به معنای انقیاد و فرمان‌برداری است. (فراهدی، ۱۴۱۰؛ ابن‌فارسی، ۱۴۲۹، ماده طوع) و به نظر برخی به معنای فرمان‌برداری اختیاری در برابر امر و دستور به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده طوع)

در قرآن کریم «اطاعت» به همان معنای طاعه و بندگی آمده است (شوشتری، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹) و طاعه اسم است به معنای انقیاد و اطاعت کردن. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۸۵)

در اصطلاح برای اطاعت تعاریف متعددی آمده است. مراد از اطاعت در مقاله حاضر معنای اعم آن است که به معنای سرسپردگی و تسلیم فرمان بودن و پیروی از گفتار و کردار دیگری است (زمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱) و نقطه مقابل عصیان قرار دارد؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ». (نساء: ۱۴/ ۱۳)

واژه‌های «اتّباع» یا «تبعیت»، «تأسی» و «اقتدا»، از واژه‌های مترادف و هم‌معنی اطاعت هستند. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸) تبعیت، میوه محبت است و محبت در اطاعت دخالت دارد؛ چراکه حبّ و دوستی تنها وسیله ارتباط هر طالبی به مطلوب خود است و دوست را به محبوب و معشوق خود جذب می‌کند تا بدین‌وسیله نقص خود را کامل کند. محبت وقتی کامل است که تمام جوانب را دربرگیرد. محبت

داشتن بنده به خدا، زمانی است که در صراط توحید حرکت می‌کند و حلقه عبودیت او را به گردن افکند و از اطاعت غیر حق خارج شود. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۶۰)

۱. ۲. بیعت

«بیعت» در لغت به معنای فرمان‌برداری، عهد و پیمان بستن برای اطاعت از کسی آمده است و در اصطلاح صوفیه، به معنای مرید شدن از فردی است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۵۴۹ _ ۴۵۵۰). این واژه از ریشه «ب ی ع» گرفته شده و به معنای دست دادن با دست راست دیگری برای ایجاد عقد بیع است. (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۶۲) بیعت شباهت زیادی به معنای بیع دارد. با این تفاوت که بیع، عقدی برای مبادله مال بین خریدار و فروشنده است، درحالی‌که بیعت پیمانی است بین یک رئیس و افراد جامعه. در اسلام، بیعت نشان‌دهنده تعهد بیعت‌کننده به پیروی از مقررات خاص بیعت‌گیرنده و فرمان‌برداری از او است. (هاشمی شهبیدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۲۰)

«بیعت» در اصطلاح عبارت است از تعهدی که شخص یا اشخاص به‌منظور اطاعت یا وفاداری نسبت به شخص یا اشخاص دیگری می‌پذیرند و در مقابل شخص یا اشخاص بیعت‌شونده نیز وظیفه‌ای بر عهده می‌گیرند (مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۰) و «الْبَيْعَةُ: الصَّفَقَةُ عَلَى إِجَابِ الْبَيْعِ وَ عَلَى الْمُبَايَعَةِ وَ الطَّاعَةِ»؛ بیعت دست‌به‌دست هم دادن بر ایجاب بیع و معامله است، همچنین به معنای دست‌به‌هم دادن برای اطاعت نیز به کار می‌رود. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۵) «بَايَعَ السُّلْطَانُ: إِذَا تَضَمَّنَ بَذْلَ الطَّاعَةِ لَهُ بِمَا رَضِيَ لَهُ وَ يُقَالُ لِذَلِكَ: بَيْعَةٌ وَ مُبَايَعَةٌ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۵)

بیعت از اصلی‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی در صدر اسلام است. بیعت مسلمانان با پیامبر اکرم؟ ص؟ به معنی رأی دادن به پیامبری ایشان نیست، بلکه با بیعت، پیمان می‌بستند که به آنچه پیامبر؟ ص؟ فرموده عمل کنند. حضور زنان در بیعت با پیامبر؟ ص؟ در بیشتر منابع تاریخ گزارش شده است. ابن‌سعد دسترسی به آمار، اسامی و شرح حال زنان بیعت‌کننده با رسول خدا؟ ص؟ را آسان کرده است. او شرح حال ششصد زن را در سه محور زنان بیعت‌کننده قریش و هم‌پیمانانش، زنان بیعت‌کننده انصار و زنان بیعت‌کننده ناشناس آورده است. (واعظی، جباری، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۲)

بیعت با رسول خدا؟ ص؟ در قرآن کریم به‌منزله عهد بستن با خداست. (فتح، آیه ۱۰) این آیه به بررسی معنای بیعت با پیامبر اکرم؟ ص؟ می‌پردازد که آن را به‌عنوان عهدی الهی معرفی می‌کند. بیعت با پیامبر؟ ص؟ در واقع بیعت با خداوند است، زیرا پیامبر مظهر خداوند است.

۱. ۳. قانتات

این واژه جمع مؤنث سالم «قانته» از ماده «قنت»، «قنوت» به معنای از سخن بازایستادن، برپا بودن به مدت زیاد، فرمان‌برداری، فروتنی، دعا کردن، نماز خواندن، عبادت کردن، است؛ بنابراین قانتات زنانی که بدون چون‌وچرا، با فروتنی و پیوسته فرمان‌بردار، عابد و نمازگزارند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۷۵)

برخی مفسران می‌گویند: اصل قنوت به معنای دعا، عبادت، صلوات و اطاعت استعمال شده است. واژه قنوت با تمام مشتقاتش در قرآن ۱۳ مرتبه ذکر شده است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۶) «الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»؛ (نساء/۳۴) زنان شایسته، مطیع امر خداوند و شوهران خود هستند. کلمه «قنوت» عبارت است از دوام طاعت و خضوع و از این‌که در مقابل این‌گونه زنان، زنان ناشزه را قرار داد و فرمود: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» به دست می‌آید که مراد از «صالحات» نیز همسران صالح است، نه هر زن صالح و خلاصه حکمی که روی صالحات کرده و فرموده صالحات چنین و چنان‌اند، مخصوص زنان در حال ازدواج است نه مطلق زنان. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۴۴)

۲. بیعت و اطاعت از منظر علامه طباطبائی

اکنون به آیه‌ای که به‌طور انحصاری به بیعت زنان اختصاص یافته می‌پردازیم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (ممتحنه/۱۲) ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این شرایط] با تو بیعت کنند که: چیزی را با خدا شریک نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و طفل حرام‌زاده خود را به‌دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند و در هیچ کار پسندیده‌ای از تو سرپیچی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

در آیه فوق شش شرط برای بیعت زنان ذکر شده که آن‌ها باید همه را پذیرا شوند:

۱. ممنوعیت مطلق شرک و بت‌پرستی به منزله اساس اسلام و ایمان؛
۲. ترک سرقت، با تأکید بر سرقت از اموال همسر به دلیل شرایط خاص آن زمان؛

۳. ممنوعیت زنا و اشاره به فراوانی آن در عصر جاهلیت؛

۴. عدم قتل اطفال، به‌ویژه سقط جنین و زنده‌گور کردن دختران و پسران؛

۵. ترک بهتان و افترا، با تأکید بر اتهام زنا به همسر در غیاب او.

بعضی نیز آن را اشاره به عمل شرم‌آوری دانسته‌اند که باز از بقایای عصر جاهلی بود که یک زن خود را در اختیار چند مرد قرار می‌داد و هنگامی که فرزندی از او متولد می‌شد، به هر یک از آن‌ها که مایل بود، فرزند را به او نسبت می‌داد. ولی

با توجه به این که مسئله زنا قبلاً ذکر شده و ادامه چنین امری در اسلام امکان پذیر نبود، این تفسیر بعید به نظر می رسد و تفسیر اول مناسب تر است، هر چند گستردگی مفهوم آیه هرگونه افترا و بهتان را شامل می شود. تعبیر «بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلِهِمْ» ممکن است اشاره به همان فرزندان سرراهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامن آن ها قرار می گرفت و طبعاً پیش پا و دست آن ها بود.

این آیه به همه مسلمانان، به ویژه زنان، دستور می دهد که از تمام دستورات پیامبر اسلام ص؟ پیروی کنند. این دستورات شامل تمامی ابعاد زندگی می شود و محدود به برخی اعمال خاص مانند نوحه گری با صدای بلند بر مردگان و پاره کردن گریبان و خراشیدن صورت نیست.

در این جا این سؤال پیش می آید که چرا بیعت با زنان مشروط به این شرایط بود، در حالی که بیعت با مردان، تنها بر اسلام و جهاد بود؟ در پاسخ می توان گفت آنچه در مورد مردان در آن محیط از همه مهم تر بوده، همان ایمان و جهاد بوده است و در مورد زنان، چون جهاد، مشروع نبود، شرایط دیگری ذکر شده که مهم تر از همه بعد از توحید اموری بوده که زنان در آن جامعه گرفتار انحراف، از آن بودند.

از نکته های جالبی که از آیه فوق استفاده می شود این است که اطاعت از پیامبر ص؟ را مقید به معروف کرده، با این که پیامبر ص؟ معصوم است و هرگز امر به منکر نمی کند، این تعبیر ممکن است به عنوان الگویی برای تمام اوامری باشد که از زمامداران اسلامی صادر می شود. این اوامر در صورتی محترم و قابل اجرا است که با تعلیمات قرآن و اصول شریعت اسلام سازگار باشد و مصداق «لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» گردد و چه دورند کسانی که اوامر زمامداران را واجب الاطاعة می دانند هر چه باشد و از هر کس که باشد، چیزی که نه با عقل سازگار است و نه با حکم شرع و قرآن. امیر المؤمنین ع؟ در نامه معروفی که به مردم مصر درباره فرمانروایی مالک اشتر نوشت با تمام توصیف های والایی که در مورد مالک فرمود، در پایان چنین گفت: «فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيَفُتُّ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ»؛ (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲۴، ص ۴۴) سخنش را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید، در آنچه مطابق حق است که او شمشیری از شمشیرهای خدا است.

۳. اقسام اطاعت

۳. ۱. اطاعت حق

آنچه در ملک و ملکوت است همگی بنده محض خدای متعال هستند، زیرا خداوند هستی بخش همه موجودات است؛ بنابراین اطاعت تنها شایسته اوست. خداوند در قرآن آنچه منسوب به خداست، حق می شمارد و لذا بی نتیجه کردن اعمال کفار و اصلاح حال مؤمنین و تکفیر گناهانشان را با آیه ذیل تعلیل می کند و می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ، وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ». (محمد/۳) این اضلال اعمال و اصلاح با پیروی نمودن کفار از شرک و عبادت شیطان و پیروی

کردن مؤمنین از توحید و قرآن و آنچه خداوند فرمان به پیروی از آن را داده است بدان جهت است که کافران از باطل پیروی نموده، مؤمنین از حق. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳، ص ۴۱)

این‌که کلمه «حق» به عبارت «مِنْ رَبِّهِمْ» مقید شده، نشان‌دهنده این است که هرچه به خدا نسبت داده شود، حق است و باطل به او راه ندارد؛ از این رو خدا خود مسئول اصلاح قلب مؤمنان است، زیرا راهی که می‌پیمایند به او منتسب است. اما کافران، به دلیل اعمال باطلشان، از هدایت الهی بهره‌مند نمی‌شوند. این آیه بیان‌گر آن است که سعادت و شقاوت انسان تنها به پیروی از حق یا باطل بستگی دارد، زیرا حق به خدا وابسته است و باطل هیچ پیوندی با او ندارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۳۹)

یکم. اطاعت از خدا

خداوند در آیه ۱۳ سوره نساء می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ...». از این آیه می‌توان نتیجه گرفت: اطاعت از خدا و رسول؟ ص؟ سبب بهشتی شدن می‌شود؛ چون خداوند در این آیه بر اساس پایبند بودن بر حدود و مرزهای الهی وعده بهشت داده است. خداوند بر اساس عدم رعایت مرزهای الهی وعده عذاب آتش داده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا...». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۱)

دوم. اطاعت از قرآن

خداوند متعال، مؤمنان را موظف به پیروی از قرآن می‌نماید؛ چنان‌که در سوره اعراف آیه ۳ می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ». این آیه نشان می‌دهد که انسان بر سر دوراهی قرار دارد: یا ولایت و رهبری خدا را می‌پذیرد و ولی او تنها خداست، یا تحت ولایت دیگران درمی‌آید و هر روز مجبور می‌شود بار دیگری را بر دوش کشیده و سرسپردگی تازه‌ای را بپذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵)

آیه «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» نشان‌دهنده لزوم تبعیت از ولایت خداوند است و این‌که باید از دیگر اولیا دوری کرد، چون تنها خدا ولی حقیقی است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸) انسان بر سر دوراهی پذیرش ولایت خدا یا اولیای غیر الهی است؛ اگر از خدا پیروی کند، تنها ولی او خواهد بود، وگرنه هر روز مجبور به تبعیت از اربابان جدید خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۱) خداوند می‌فرماید که اطاعت از قرآن، اطاعت از اوست و تبعیت از غیر آن مایه گمراهی است. کمی پند گرفتن مشرکان را نیز توییح می‌کند، زیرا باید از قرآن برای دین و دنیای خود پند بیاموزند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۴۶) همچنین اطاعت از قرآن در پی‌دارنده رستگاری

خواهد بود، آنجا که می‌فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (اعراف/۱۵۷)

سوم. اطاعت از پیامبر؟ ص؟

اطاعت از پیامبر؟ ص؟ در امتداد راه اطاعت از خداست. قرآن به صراحت به این مسیر اشاره دارد: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (نساء/۸۰) هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

اطاعت از رسول و اولوالامر با اطاعت از خدای سبحان تفاوت دارد. البته در تبیین این تفاوت، نظرات مختلفی وجود دارد. اما از همراهی واژه «اطاعت» با خدا و رسول در آیات دیگر می‌توان نتیجه گرفت که اطاعت از رسول و اولوالامر باید در طول اطاعت از خدا و به اذن او باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴)؛ یعنی اطاعت از رسول به این دلیل مجاز است که به اذن خدا و به دستور او انجام می‌شود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (نساء/۸۰) (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۳۸۸) بنابراین، بر اساس نگرش توحیدی در ربوبیت تشریعی، اطاعت تنها از حکم و فرمان خداوند جایز است و اطاعت از غیر خدا تنها با اذن او مشروعیت می‌یابد.

مراد از «اطاعت خدا»، پیروی و تسلیم شدن در برابر دستورها و قوانینی است که او تشریع کرده است. خدای سبحان از این امر که مردم او را اطاعت کنند، جز این نمی‌خواهد که در آنچه از طریق پیامبرش وحی کرده است، او را اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار بندیم. (همان) یکی از این دستورات، فرمان به اطاعت از رسول اوست. بنابراین، مراد از اطاعت رسول، انقیاد و پیروی از دستورهایی است که او بر اساس ولایتی که از سوی خدا بر امت دارد، صادر می‌کند. (همان، ص ۳۰۵) ما دستورهای رسول را از طریق سنت آن حضرت دریافت می‌کنیم (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ص ۱۱۲) و طبق صریح قرآن «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳-۴) گفتار پیامبر چیزی جز وحی الهی نیست.

بنابراین، واژه «رسول» به عنوان واسطه بودن پیامبر میان خدا و خلق او به کار می‌رود، زیرا انتقال نظام تشریع الهی به مردم تنها از طریق اطاعت از رسول خدا امکان‌پذیر است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (آل عمران/۱۶۴) تمام دستورهایی که پیامبر طبق قرآن صادر کرده است، در راستای رسالت الهی و از سوی خداوند است و اطاعت مردم از آن، مانند اطاعت از اوامر و نواهی خداوند است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء/۸۰) زیرا فرمان خدا و رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول اوست. نتیجه این‌که، مراد از اطاعت رسول، امتثال دستورهایی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد، صادر می‌کند که این ولایت همان ولایت تشریعی است.

چهارم. اطاعت از امام معصوم

گروه دیگری که در بُعد تشریعی، اطاعت از آنان در راستای اطاعت از خدا و رسول؟ ص قرار می‌گیرد، «اولی الامر» هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء/۵۹) «اولی الامر» به معنای رؤسا و اهل علم است و طبق نظر برخی از علما، تنها ائمه طاهرين معصوم از خطا، مصداق «اولی الامر» هستند (شریعتی، کاظمی، ۱۳۹۵، ص ۴۸ _ ۴۶). قرآن به پیروی مطلق از اولی الامر فرامی‌خواند، بدون قید و شرطی. بر اساس روایتی از پیامبر؟ ص، مراد از اولی الامر یازده فرزند امام علی؟ ع؟ هستند، زیرا آن‌ها با داشتن علم لدنی و غیب، می‌توانند به‌طور کامل به نیازهای امت در شریعت و احکام دینی پاسخ دهند. (سعیدی مهر، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷)

پنجم. اطاعت از بهترین سخن

پیروی از بهترین سخنان، از نشانه‌های خردمندان و هدایت‌یافتگان و راهی برای یافتن بهترین آن‌ها جهت پیروی و عمل به آن است. قرآن کریم همواره گوش‌سپاری به سخنان و پیروی از بهترین آن‌ها را مورد تشویق خداوند معرفی نموده است: «وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ (زمر/۱۸ _ ۱۷) و کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به‌سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگانم مژده ده. آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینان‌اند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندان‌اند».

برخی گفته‌اند مقصود از «طاغوت» هر فردی است که دعوت به عبادت غیر خدا کند، «أَنْ يَعْبُدُوهَا؛ این‌که عبادت کنند آن را» که از عبادت او اجتناب کردند. «وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ»؛ و بازگردیدند به‌سوی خداوند؛ یعنی توبه کرده و آنچه قبلاً در دل داشتند کردند. «لَهُمُ الْبُشْرَى»؛ بر ایشان است مژدگانی؛ یعنی بشارت که آن عبارت است از خبر دادن به چیزی که موجب شادی و ظهور خوشی در چهره‌ها می‌گردد. «ابو بصیر» از امام صادق؟ ع؟ نقل کرده که فرمود: شما مژده دادشدگانید.

و هر که از جباری اطاعت کند او را عبادت کرده است و سپس خداوند پیامبر؟ ص؟ خود را خطاب کرده و می‌گوید: «فَبَشِّرْ»؛ پس بشارت بدهای محمد؟ ص؟ عباد (بندگانم را) که کسره به جای «باء» تکلم قرار گرفته است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ آنان را که می‌شنوند گفتار را و پیروی می‌کنند از نیکوترند؛ یعنی آنچه به قبول و عمل بهتر بوده و رساننده‌تر به حق باشد و «سدى» گفته: پیروی می‌کنند از نیکوترین دستوری که به آنان شده و به آن عمل می‌کنند.

و رَوَى عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: «لَوْ لَا ثَلَاثٌ مَا أُخْبِئْتُ أَنْ أَعِيشَ يَوْمًا وَاحِدًا: الظَّمَا بِالْهَوَاجِرِ، وَالسُّجُودُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَمُجَالَسَةُ أَقْوَامٍ يَنْتَقُونَ مِنْ خَيْرِ الْكَلَامِ كَمَا يُنْتَقَى

طَيِّبُ الثَّمَرِ؛ روایت شده از «ابو درداء» که گفت: اگر سه چیز نبود خوش نداشتم که یک روز زندگی کنم، تشنگی در روزهای گرم و سجده در نیمه‌های شب و مجالست با مردمی که سخن‌های زیبا را انتخاب می‌کنند؛ آنچنانکه خرماهای خوب را مردم جدا و انتخاب می‌کنند. «زجاج» گوید: می‌شنوند قرآن و غیر آن را و فقط از قرآن پیروی می‌کنند.

نیز چنین تفسیر شده که می‌شنوند دستورها و برنامه‌هایی که در قرآن و سنت وجود دارد و پیروی و عمل می‌کنند به آنچه بهتر است، زیرا ثوابش بیشتر است، به این‌که به یکی از دو دستوری که افضل است عمل می‌کنند چنان‌که قصاص حق بوده؛ ولی عفو از آن بهتر است و به آن عمل می‌کنند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ؛ آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است.» یعنی آنان که وصف شدند کسانی هستند که مورد هدایت خداوند قرار گرفته و به‌سوی حق هدایت شده‌اند. «وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ؛ و ایشان همانان‌اند صاحبان خرد» که از خردهای خود استفاده می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰)

ششم. اطاعت از والدین

اطاعت از والدین به‌ویژه پدر، موضوع عرفی بوده و مورد تأکید خداوند در سوره‌های مختلف قرار گرفته است، آن‌جا که می‌فرماید: «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمَا أَعَدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلْتُ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.» (احقاف/۱۷) همچنین سوره توبه آیه ۷۱ که خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ.» این آیه شامل والدین و فرزندان نیز می‌شود. والدین به دلیل دلسوزی، هیچ‌گاه به آزار فرزندان راضی نیستند. بنابراین، اطاعت از والدین واجب شده است تا فرزندان در مسیر رشد و قرب الهی قرار گیرند و از فساد و گناه دور بمانند. وجوب اطاعت از والدین در آیه دیگری نیز مورد تأکید است. (تحریم/۶)

هفتم. اطاعت از همسر

موظف بودن زن به اطاعت از شوهر در چارچوب قوانین الهی تشریح گردیده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا.» (نساء/۳۴)

مفسران و فقها در تفسیر این آیه وظایفی را برای زن نسبت به شوهر مطرح کرده‌اند. جمله «بعضی را بر بعضی فضیلت بخشیده است» به علت قیمومیت مردان بر زنان اشاره دارد و توضیح می‌دهد که این سرپرستی به‌دلیل برتری مردان از نظر

علم، عقل و توانایی تصمیم‌گیری به آنان سپرده شده است. همچنین، این مسئولیت به‌خاطر وظیفه مردان در پرداخت مهر و تأمین نفقه زنان به آن‌ها واگذار شده است. قتاده و ثوری چنین گفته‌اند. شاهد آن این آیه است: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ»؛ (آل عمران/۴۳) ای مریم، بر طاعت خداوند قیام کن.

«حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»؛ (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۳۴) آن زنان، در غیبت شوهران ناموس خود را حفظ می‌کنند.

هر یک از زوجین بر طرف دیگرش حقی دارد که قیام به آن واجب است اگرچه حق زوج اعظم است و از حق او بر زن این است که او را اطاعت کند و معصیت او را ننماید و از خانه بدون اذن او بیرون نرود؛ سر باز زدن از آن ناشزه به شمار می‌آید. (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۴۳)

به موجب آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» زن دو وظیفه در برابر شوهر دارد: اطاعت از شوهر در حضور او و پاسداری از پاکدامنی خود و اموال شوهر در زمان غیبتش، اما «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» مفسران دو معنا پیرامون این عبارت گفته‌اند: نگهبان پاکدامنی خود در غیاب شوهرند، پاسداری از اموال شوهر و مراقب حقوق و حرمت او در غیابش.

طبرسی می‌گوید: می‌توان هر دو معنا را پذیرفت، زیرا منافاتی با هم ندارد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۳۵)

معنای آیه این است که زنان مسلمان باید صفت صلاح را در خود ایجاد کنند تا قاننات باشند و همواره شوهران خود را در خواسته‌هایشان اطاعت کنند. همچنین، زنان موظف‌اند در غیاب شوهران، حقوق آنان را حفظ کنند. تفسیر شبه‌جمله «بما حفظ الله...» نشان می‌دهد که خداوند با اعطای حق قیمومیت به مردان، زنان را ملزم به اطاعت و حفظ حقوق شوهران می‌کند. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۴۵)

در بررسی فقهی برای استدلال بر وجوب اطاعت به دو فراز از آیه می‌توان استناد جست: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...».

برای فهمیدن چگونگی دلالت فراز اول بر وجوب اطاعت از زوج، نخست باید بدانیم مقصود از «قوامون» وجه فضیلت در فراز «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» چیست و سپس چگونگی و محدوده دلالت را بررسی قرار می‌دهیم:

قوام به معنای محافظت، تکفل، عهده‌دار شدن امور، اداره و مدیریت زندگی است. در این آیه واژه «قوامون» با حرف جر «عَلَى» آمده است ترکیب ماده قیام با «عَلَى» با نوعی نظارت، مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است. با در نظر گرفتن این دو نکته می‌توان گفت: قوامون نوعی سرپرستی، بر عهده گرفتن امور، مراقبت و محافظت را معنا می‌دهد.

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» منظور از این فضیلت توانایی جسمی و فکری و غلبه قوه تعقل و رای در مرد در مقابل غلبه احساسات و عواطف در زن که برای عهده‌دار شدن

مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده مورد نیاز اوست. خداوند متعال در این آیه مسئولیت خانواده را بر عهده مرد قرار داده که لازمه اعطای این مسئولیت، اعمال ولایت بر همسر است. از آنجاکه آیه مطلق است همه‌گونه ولایت مرد بر همسر خویش را شامل می‌شود در نتیجه، اطاعت از فرامین زوج به صورت مطلق بر زوجه واجب است. (علیدوست، ساجد، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰)

علامه طباطبائی از زاویه‌ای دیگر به آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» می‌نگرد و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که کلمه «قیم» به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در همین قیام است و مراد از جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده، به‌حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است و مراد از جمله: «بِمَا أَنْفَقُوا» مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند.

از عمومیت علت می‌توان نتیجه گرفت که قیمومیت مردان بر زنان فراتر از روابط همسری است و به امور عمومی مانند حکومت و قضا محدود می‌شود. این مسئولیت‌ها به دلیل نیروی عقل و بدن بیشتر مردان و اهمیت حفظ قوام و دفاع از جامعه، به آنان واگذار شده است.

بنابراین، این‌که فرمود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» اطلاقی تام و تمام دارد و اما جملات بعدی که می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» که ظاهر در خصوصیات است که بین زن و شوهر است نمی‌خواهد این اطلاق را مقید کند، بلکه می‌خواهد فرعی از فروع این حکم مطلق را ذکر نموده، جزئی از میان جزئیات آن کلی را بیان کند، پس این حکم جزئی است که از آن حکم کلی استخراج شده، نه این‌که مقید آن باشد.

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». مراد از «صلاح» همان معنای لغوی کلمه است و آن همان است که به لیاقت شخص نیز تعبیر می‌شود و کلمه «قنوت» عبارت است از دوام طاعت و خضوع و از این‌که در مقابل این‌گونه زنان، زنان ناشزه را قرار داد و فرمود: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ» به دست می‌آید که مراد از «صالحات» نیز همسران صالح است، نه هر زن صالح و خلاصه حکمی که روی صالحات کرده و فرموده صالحات چنین و چنان‌اند، مخصوص زنان در حال ازدواج است نه مطلق زنان. در این جمله که به تعبیر (زنان صالح چنین و چنان‌اند) دستور داده که زنان صالح باید چنین و چنان باشند در واقع حکم مربوط به شئون زوجیت و کیفیت معاشرت منزلی را بیان کرده و این حکم در عین حال حکمی است که در سعه و ضیقش تابع علتش، یعنی همان قیمومیت مرد بر زن از نظر زوجیت است پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند و او را در هر شأنی که به شئون زوجیت راجع می‌شود حفظ نماید.

همچنین قیومیت مرد بر زن به معنای سلب آزادی و اراده زن نیست. این قیومیت استقلال زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی‌اش را محدود نمی‌کند. زن می‌تواند حقوق خود را حفظ و از آن دفاع کند و برای دستیابی به اهدافش اقدام کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۵ - ۵۴۳)

۳. ۲. اطاعت باطل

یکم. اطاعت از شیطان

آیات نورانی قرآن همواره اطاعت از شیطان را موجب ضلالت و گمراهی انسان دانسته و به‌شدت مورد نهی الهی قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (نور/۲۱)

علت این‌که باید از پیروی راه شیطان خودداری کرد، این است که شیطان شما را به زشتی و منکر امر می‌کند. «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» از این آیه استفاده می‌شود که خداوند برای بندگان، چیزهایی اراده می‌کند که خلاف اراده شیطان است و چون فحشا و منکر پیش خدا مذموم است، شیطان که انجام‌دهنده و خواهنده فحشا و منکر است، پیش او مذموم‌تر است. به‌علاوه این آیه دلالت دارد که هیچ‌کس جز به لطف خداوند، شایستگی پیدا نمی‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۱۱۷) هدف اصلی شیطان، فریب‌دادن انسان برای نافرمانی از خداوند به طاعت است. این همان گمراهی آشکار است که برای آن قسم یاد کرده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ گفت: به عزتت سوگند که همه آن‌ها را گمراه خواهم کرد. مطابق آیات قرآن، برخی اهداف دیگر شیطان ایجاد کفر و ناسپاسی (اعراف/۱۷)، گمراهی و نابودی نسل آدم (اسراء/۶۲)، ترویج فحشا و منکر (بقره/۱۶۸؛ نور/۲۱) است.

دوم. اطاعت از مستکبران

مستکبر از ریشه «کبر» به معنای خودبزرگ‌بینی و برتری‌جویی و امتناع از پذیرش حق از روی دشمنی است. این واژه با مشتقات آن ۴۸ بار در قرآن در سطح تقابل با ماده اطاعت به‌کاررفته است. وقتی خدای سبحان به همه ملائکه فرمان داد که بر آدم سجده کنند، همه اطاعت کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ (بقره/۳۴) ابلیس تا زمان فرمان سجده بر آدم، خدا را عبادت می‌کرد، اما اطاعت‌پذیری از فرمان او را نداشت. این عبادت بدون اطاعت‌پذیری به هیچ نمی‌ارزد. در جهان‌بینی قرآن از آنجاکه اطاعت‌پذیری مطلق تنها از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند مجاز است، بدترین نوع استکبار آن‌ها از دستورهای خود معرفی می‌کند (شریعتی، کاظمی، ۱۳۹۵، ص ۵۷) «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ». (فاطر/۴۳)

همچنین خداوند متعال در سوره غافر آیه ۴۷ و ۴۸ می‌فرماید: «وَإِذْ يَحْجُجُونَ فِي

النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَمَا تَصِيبُا مِنْ النَّارِ». (غافر/۴۷ - ۴۸)

آیات مورد بحث به سخنان مؤمن آل فرعون اشاره دارند که جمعیت فرعونیان را به یاد قیامت و عذاب دوزخ می‌اندازند. در این آیات، صحنه‌هایی از گفتگوهای دوزخیان در آتش منعکس می‌شود. «ضعفا» که به پیروی کورکورانه از مستکبران پرداخته‌اند، از آن‌ها می‌پرسند آیا می‌توانند بخشی از عذاب را به جای آن‌ها تحمل کنند. این افراد، با آگاهی از وضعیت رهبرانشان در عذاب، همچنان به آن‌ها پناه می‌برند و خواستار کاهش عذاب هستند. این رفتار، هم نشان‌دهنده عادت آن‌ها به پناه بردن به رهبران در مشکلات است و هم نوعی سرزنش به آن‌هاست که ادعاهایشان را بی‌اساس می‌سازد. امیرالمؤمنین؟ ع؟ نیز در خطبه‌ای در روز غدیر به توحید و اطاعت از خداوند و نمایندگانش اشاره کرده است: «افْتَدَرُونَ الاسْتِكْبَارَ مَا هُوَ؟ هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ لِمَنْ أَمَرُوا بِطَاعَتِهِ وَ التَّرَفُّعُ عَلَى مَنْ نَدَبُوا إِلَى مُتَابَعَتِهِ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُ مِنْ هَذَا كَثِيرًا، إِنْ تَدَبَّرَهُ مُتَدَبِّرٌ رَجَرَهُ وَ وَعَظَهُ»؛ آیا می‌دانید استکبار چیست؟ ترک اطاعت کسانی که مأمور به اطاعت آن‌ها هستید و خودبرتربینی نسبت به آن‌ها، قرآن از این مقوله سخن بسیار می‌گوید، به گونه‌ای که اگر انسان در آن بیندیشد او را اندرز می‌دهد و از خلاف باز می‌دارد. در حقیقت امام با این تعبیرات زنده و روشن می‌خواهد راه عذر را بر کسانی که وصایای پیامبر؟ ص؟ را در روز غدیر فراموش کردند و دنبال دگران رفتند هشدار دهد.

مستکبران در پاسخ به سخنان دیگران سکوت نکرده و جوابی می‌دهند که ضعف و زبونی آن‌ها را نشان می‌دهد. همان‌طور که قرآن اشاره کرده است، آن‌ها می‌گویند: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ»؛ آن‌ها به سرنوشت مشترک خود در دوزخ اشاره کرده و تأکید می‌کنند که اگر می‌توانستند مشکلی را حل کنند، از خودشان حل می‌کردند، اما در واقع هیچ کاری از آن‌ها ساخته نیست؛ نه می‌توانند عذاب را از دیگران دفع کنند و نه از خودشان و نه حتی بخشی از مجازات را بپذیرند. قابل توجه این‌که در آیه ۲۱ سوره ابراهیم همین پیشنهاد ضعفا در برابر مستکبران مطرح شده و در آن‌جا می‌خوانیم که مستکبران در جواب می‌گویند: «لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَجِيبٍ». (ابراهیم/۲۱) با توجه به این‌که کشور پاکستان تحت استعمار کشورهای مستکبر قرار گرفته، اصناف مختلف مردم از وظایف شرعی و حقوقی خود ناآگاه‌اند و همین امر باعث شده تا در گمراهی و ضلالت به سر برند.

سوم. اطاعت از جاهلان

از جانب خداوند متعال، اطاعت از جاهلان در قرآن کریم تحریم شده است؛ آن‌گونه که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبَعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (جاثیه/۱۸) در این جمله خطاب به رسول خدا؟ ص؟ و امت اوست. «شریعه» به راهی اشاره دارد که به آب می‌رساند و «امر» به معنای دین است.

خداوند پس از اعطای نعمت‌ها به بنی‌اسرائیل، پیامبر اسلام را بر طریقه‌ای خاص از دین الهی، یعنی شریعت اسلام، قرار داد. سپس پیامبر را مأمور کرد که تنها از دین و وحی الهی پیروی کند و از هوای جاهلان دوری نماید. این آیه دو نکته دارد: پیامبر مانند سایر امت، موظف به رعایت دستورات دینی است و هر حکم غیرمستند به وحی، صرفاً خواسته‌ای نفسانی و جاهلانه است.

در آیه بعد آمده است: «إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً...». این جمله به نهی از پیروی از اهواء مردم نادان اشاره دارد. کلمه «یغنون» به معنای برآورده کردن حاجات است؛ به این معنا که تو نیازهای ضروریات را فقط به درگاه خدا می‌توانی برآورده کنی و هیچ کس دیگری نمی‌تواند به تو کمک کند. بنابراین، کفاری که انتظار دارند تو از هواهای آنان پیروی کنی، نه‌تنها نمی‌توانند نیازهایت را برآورده کنند، بلکه تو را به هیچ‌یک از مراتب بی‌نیازی از خدا نخواهند رساند.

در ادامه می‌فرماید: «وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ». (جاثیه/۱۹) این جمله تعلیل دیگری برای نهی از پیروی از اهواء جاهلان است. به نظر می‌رسد مراد از «ظالمین» پیشوایانی هستند که رسول خدا؟ مأمور به پیروی نکردن از اهواء مبتدعه آنها است. همچنین، «متقین» به کسانی اشاره دارد که دین خدا را پیروی می‌کنند.

معنای این جمله این است که خدا ولی و سرپرست کسانی است که پیروی از دین او می‌کنند و او سرپرست متقین است. کسانی که هواهای جاهلان را دنبال می‌کنند، ولی خدا نیستند و خودشان ولی یکدیگرند، زیرا ستمکارند. بنابراین، ای رسول گرامی؟ دین مرا پیروی کن تا من ولی تو باشم و از اهواء آنان پیروی مکن، زیرا ولایت آنان هیچ دردی از تو دوا نمی‌کند و جای ولایت خدا را نمی‌گیرد. در این‌جا، پیروان اهواء که غیر از دین خدا را دنبال می‌کنند، «ظالمین» خوانده شده‌اند. «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ». (هود/۱۸ و ۱۹)

از طرفی نتیجه‌گیری می‌شود که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ؛ پس گردانیدیم تو را ای محمد بعد از بنی‌اسرائیل، «عَلَى شَرِيعَةٍ» بر طریقه خاصی که به جنت می‌رسد، «مِنَ الْأَمْرِ» از کار دین اسلام؛ «فَاتَّبِعْهَا» پس پیروی کن از آن شریعت و آن را الگوی خود ساز. مقصود این است که از آرای باطله جاهلان، به‌ویژه رؤسای قریش، پیروی نکن، زیرا آنها همیشه تابع شهوات نفسانی هستند و در تلاشند تا تو را از راه راست دین اسلام برگردانند و به عبادت اصنام ترغیب کنند. همچنین از پیروی یهود نیز دوری کن، چراکه آنها به‌خاطر اتباع هوای نفس و حب ریاست، توریه خود را تغییر داده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۲۹۶)

متأسفانه در حال حاضر مردم پاکستان با تقلید کورکورانه تحت تأثیر فرهنگ وارداتی غرب قرار گرفته‌اند و از طرفی افراد جاهل با سوءاستفاده از ناآگاهی مردم به حقایق دینی، زمینه‌های نشر مسائل خرافی و بی‌ریشه را فراهم نموده و باعث

گمراهی مردم و عدم رسیدن به اهداف متعالی انسان می‌شوند.

نتیجه

زن، موجودی مستقل، بالاراده، انتخاب‌گر و دارای شخصیت حقیقی و حقوقی است تا آن‌جا که در صدر اسلام، زنان مستقیماً با پیامبر گفت‌وگو و اظهار نظر می‌کردند. ضرورت شناخت اطاعت حق و تقابل آن با اطاعت‌های مذموم انکارناپذیر بوده و در عرصه‌های مختلف از جمله تربیت فرزند شایسته، رعایت حقوق و حفظ حریم و حرمت خانواده مؤثر است و از شکاف و فساد در جامعه و خانواده جلوگیری می‌کند. آگاهی زنان پاکستان از دستورات دینی علاوه بر جلوگیری از گرفتار شدن به تفکرات خرافی، بستر ساز جامعه‌ای سالم خواهد بود. زنان پاکستان در مواجهه با انواع مسائلی که توسط جاهلان مطرح و فراگیر می‌شود باید حتی در مسائل مبتلابه روز، آموزه‌ها و مستندات دینی را شاخص قرار دهند.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ** نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، انتشارات دارالهجرة، (بی‌تا).
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۲. خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۲۵ق)، *ترجمه تحریر الوسیله*، مترجم: علی‌اسلامی، چاپ بیست‌ویکم قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.
۵. زمانی، مصطفی، (۱۳۸۰)، *فرهنگ‌نامه مفید*، [بی‌جا]، پیام آزادی.
۶. سعیدی مهر، محمد، (۱۳۹۷)، *آموزش کلام اسلامی ۲*، قم، کتاب طه، چاپ بیست‌وششم.
۷. شرقی، محمدعلی، (۱۳۶۶)، *قاموس نهج البلاغه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، سازمان چاپ مهر قم.
۸. طباطبائی، محمدحسین، (بی‌تا)، *تفسیر المیزان*، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، بنیاد علمی علامه طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۹. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۱. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۱۲. علی‌دوست، ابوالقاسم؛ ساجد، مهدی، (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، *حقوق اسلامی*، سال ۸، شماره ۲۹.
۱۳. غلام محمد شریعتی، معصومه کاظمی، «بررسی میدان معنایی اطاعت در نظام توحیدی

- قرآن»، **جامع علوم انسانی**، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۱۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم، هجرت.
۱۶. کاشانی، ملا فتح‌الله بن شکرالله، (۱۳۶۶ش)، **تفسیر منهاج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۷. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲) **برگزیده تفسیر نمونه**، محقق: احمد علی‌بابایی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ سیزدهم.
۱۹. مهرین شوشتری، عباس، (۱۳۷۴)، **فرهنگ لغات قرآن**، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ سوم.
۲۰. مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم؟ع؟، (۱۳۸۲)، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، «بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام»، **تاریخ اسلام**، قم، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۱۰.
۲۱. واعظی، محمدجواد؛ جباری، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «تاریخ در آینه پژوهش، نگاه تاریخی به وضعیت زن در اسلام»، **فصلنامه علمی تخصصی**، سال هفتم، شماره ۲۶.
۲۲. هاشمی، سیدرضا، (۱۳۷۹)، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۵، تهران، انتشارات بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۲۳. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، (۱۳۹۱)، **امامت و خلافت از دیدگاه مکتب اهل بیت و مکتب خلفا**، جلد ۱، قم، انتشارات اکرام.